



امثال و حکم تاریخی*

پرتال جامع علوم انسانی

فولکلور یا فرهنگ توده، اگرچه هنوز نمی‌تواند در قالب یک تعریف جامع و مانع بگنجد و بسیاری از پژوهشگران مردم‌شناسی از تعریف آن سر‌بازمی‌زنند، اما به هر روی با بررسی ویژگیها و جوانبش، می‌توان آن را مجموعه‌ای همه‌دریافته و تجربیات و نحوه زندگی و رفتارهای عامه مردم دانست که بیش از آنکه بر منطق مبتنی باشد، متکی بر تجربه‌های عادی زندگی روزمره است. آداب و رسوم و سنتها و اخلاقیات و تفکرات و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و لباس و کار و جشنها و... و هر چیز دیگر که جنبه‌ای از زندگی انسان در جامعه و محیط باشد، مواد فولکلور هستند. ریشه و منشأ اغلب این موارد نامعلوم است، اما در تعلق آنها به جامعه‌ای خاص، تردیدی وجود ندارد.

همین ارتباط با زندگی اجتماعی مردم در دوره‌های گوناگون، حتی باعث شده است که در قلمرو یک فرهنگ، گاهی

اندیشه‌های ضد و نقیض و حتی خلاف عرف و عادات روز یا خلاف اخلاقیات و یا دین رایج نفوذ کند و هر چند که گروهی به مبارزه با آنها نیز برخاسته باشند، باز هم به زندگی خود، با جانی تازه‌تر ادامه دهند. مثلاً در قرون وسطی در اروپا، روحانیان کلیسا مجموعه‌هایی از این موارد گردآوری می‌کردند، اما هدف آنان تحقیق و پژوهش و تحلیل نبود، بلکه می‌خواستند از این طریق، آنچه را که به صلاح و درست نمی‌دانستند رفته رفته از میان ببرند؛ چرا که همه آنها را خرافه به شمار می‌آوردند. در اینکه بسیاری از آنها نیز خرافه بود تردیدی نیست، اما امروزه می‌دانیم که بررسی همین خرافه‌ها می‌تواند ما را به شکل‌های تفکر انسانهای کهن و تاریخ اندیشه و اجتماع و فرهنگ راهبری کند. چه بسا که بسیاری از باورهای امروز نیز صدها سال بعد خرافه به شمار بیایند.

اصولاً همان‌گونه که گفتیم، بخشی از فرهنگ توده، مجموعه



عموماً راهنمایی‌هایی در زندگی و برای زندگی هستند که به ساده‌ترین صورتهای بیان می‌شوند. گاهی نیز به دست برخی افراد شکل‌های هنری بیان را نیز می‌پذیرند؛ مثلاً گاه دارای سجع می‌شوند، گاه به صورت نظم و شعر در می‌آیند، گاه تبدیل به افسانه و داستان می‌شوند و... اینهاست که حکمتهای عامیانه نام گرفته است و همچنان که گفتیم، به مفهوم حکمت فلسفی و منطقی نیستند بلکه باید آنها را حکمت تجربی نامید. این اندیشه‌ها و اعتقادات عامیانه به سه شکل بیان می‌شوند:

۱. افسانه، ۲. امثال و حکم، ۳. ترانه‌های عامیانه.

ممکن است گفته شود که «چیستان» رانیز باید شکل دیگری بدانیم. اما کمی دقت، نشان می‌دهد که چیستان بیشتر جنبه تفریحی و سرگرمی دارد و اصولاً به راهبردهای تجربی و اخلاقی و عملی زندگی توجهی ندارد؛ حتی باید بگوییم که ترانه‌ها نیز در

اخلاقیات و مبانی رفتاری و اندیشه‌ها و راهنمایی‌های شیوه زندگی است که همه آنها را می‌توانیم تحت عنوان اعتقادات و باورها نام ببریم. هیچ یک از این اعتقادات، اندیشه‌های فلسفی و منطقی نیستند و هیچ‌گونه ابهام و پیچیدگی هم ندارند. بلکه

بسیاری موارد به این نکته ویژه تمایل ندارند و بلکه بیشتر، عواطف و احساسات خالص را بیان می‌دارند؛ اما در هر حال جنبه‌ها و گوشه‌هایی از راهبردها و اندیشه‌های عامیانه را می‌توانند بیان کنند و می‌کنند. همه اینها بخشی از ادبیات عامیانه را تشکیل می‌دهند.

پس چنانکه گفته شد، امثال و حکم یکی از شکل‌های بروز و بیان اعتقادات و اندیشه‌های عوام است. این شکل به دو صورت نظم و نثر ادبی می‌شود و اگر در شیوه بیانی آنها مطالعه‌ای به عمل آوریم، چهارگونه ساخت در آنها مشاهده می‌کنیم: ۱. جمله اندرزی؛ مانند: دروغگو دشمن خداست. ۲. تشبیه؛ مانند: مثل بز آخفش است. ۳. اصطلاح و عبارت کنایی؛ مانند: سالی که نکوست از بهارش پیداست. ۴. تلمیح؛ مانند: آبجی مظفر.

جدی بودن یا طنز بودن بیان، مطلب دیگری است که جای پژوهش دارد.

هرگونه ساختهای دیگر مانند استعاری و مجازی نیز مشمول همین چهار ساخت هستند. می‌دانیم که استعاره از درون تشبیه استخراج می‌شود و بنابراین، ساختار درونی آن در امثال و حکم، همان تشبیه است و نه چیز دیگر. شگفت اینکه امثال و حکم هرگز استعاره تنها و مطلق نمی‌شود؛ زیرا مثلاً اگر به کسی تنها گفته شود: «بز آخفش»، آنگاه به دلیل وجود و عینیت مشبه و حضور او، در واقع از دید زبان‌شناسی، جمله‌ای تشبیهی با حذف اجزای آن ساخته شده است؛ جمله‌ای که اصل آن این است: «تو مانند بز آخفش بدون اینکه چیزی را بفهمی تصدیق می‌کنی و سرت را به علامت تأیید تکان می‌دهی!». حتی می‌توان آن را خلاصه تر هم کرد: «تو مانند بز آخفش هستی!».

به هر حال، این امثال و حکم ممکن است از زبان ادیبان و شاعران نیز گرفته شود؛ آنگاه به دلیل تطابق با دریافت عوام، به ادبیات عامه نفوذ می‌کند و رواج می‌یابد؛ در این صورت اغلب، گوینده آن از یادهای رود و اصل مطلب و مثل در ذهن‌های ماند و در میان عوام به زندگی خود ادامه می‌دهد. این فرآیندی است که گریبان همه این گونه تفکرات و بیانات مطابق با ذهنیت عوام را می‌گیرد. به گمان من اصولاً این خصلت ذاتی ادبیات عامه است که گوینده و سازنده آن را از حوزه محوریت و توجه خارج می‌کند و به دست فراموشی می‌سپارد. شاید دلیل آن، این باشد که ادبیات عامه و فولکلور، جنبه و بُعد عمومی دارد و ملک شخصی هیچ فردی شمرده نمی‌شود؛ اندیشه و دریافتی شخصی و اختصاصی نیست. باید همین بُعد عمومی باشد که فرد را پس می‌زند و مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ آنچنان که گویی هرگز وجود نداشته است.

از این گذشته، هر ضرب‌المثل، ریشه در یک ماجرا یا افسانه واقعی یا تخیلی و ساختگی - یا حتی در نوشته یک ادیب یا سخنان یک شخصیت دارد. نکته اینجاست که رفته رفته در طول زمان، آن ماجرا و افسانه، یعنی همان منشأ نیز از یادهای رود و اصل عبارت ضرب‌المثل یا امثال و حکم باقی می‌ماند و محتوای خود را حفظ می‌کند. گاهی حتی ممکن است محتوای آن نیز تغییر یابد؛ مثلاً روزگاری اگر به کسی می‌گفتند: «سرش بوی قورمه سبزی می‌دهد» به معنای این بود که او از اعیان و اشراف است و به اصطلاح سرش به تنش می‌ارزد؛ چرا که قورمه سبزی،

بهترین خورشوها و متعلق به بزرگان و اعیان و اشراف بود. امروزه همان عبارت حفظ شده، ولی به دلیل فراموشی منشأ آن، رفته رفته معنای دیگری گرفته است و اغلب برای کسی به کار می‌رود که افکار تند سیاسی دارد و به کارهای خطرناک می‌پردازد.

پژوهش در نحوه دگرگونی در معنا و محتوای امثال و حکم نیز، خود دنیای جداگانه‌ای دارد. یکی از پژوهش‌های بسیار دل‌انگیز، تحقیق درباره ریشه و منشأ امثال و حکم است. این امر البته با تحلیل مردم‌شناسی تفاوت دارد و تنها به ریشه‌یابی می‌پردازد. همین ریشه‌یابی در کنار لذتی که می‌بخشد، مایه تجزیه و تحلیل مردم‌شناسان می‌تواند قرار گیرد.

چنانکه می‌دانیم در ایران معاصر و در زبان فارسی، به جز **جامع‌الشمایل** هبله رودی - که قدیمی تر است - از نخستین کسانی که دست بدین امر یازیده‌اند، مرحوم صادق هدایت را باید نام برد که با تلاش‌های پیگیر خود مجموعه‌هایی فراهم کرده بود. سپس تلاش‌های مرحوم انجوی شیرازی در برنامه‌های رادیویی، که توجه به این گونه پژوهش‌ها را گسترش بیشتری داد. آنگاه باید از «فرهنگ عوام» و نیز «داستانهای امثال» از علی قلی امینی یاد کرد. مرحوم مهدی پرتوی آملی نیز کتاب جالبی به نام **ریشه‌های تاریخی امثال و حکم** دارد. کتاب **زبان و فرهنگ مردم** از آقای محمود کتیرایی نیز توجه شایانی به این امر دارد؛ هرچند که بسیار موجز است، اما دقت و تعمق خود را نشان می‌دهد. در مجموعه‌های امثال و حکم دیگر نیز به طور جسته و گریخته، گاهی حکایت و منشأ مربوط به مثل را ذکر می‌کرده‌اند، اما این عمومیت و اختصاص نداشتن است. به نظر می‌رسد که امروزه، با همت مثل‌شناسان، ریشه‌شناسی مثلها توجه بسیاری را به خود جلب کرده است.

آخرین اثری که در زمینه مزبور به چاپ رسیده، کتابی است به نام **امثال و حکم تاریخی*** از دکتر رحیم چاوش اکبری. ایشان یکی از مثل‌شناسان زمان ما هستند که سال‌های متمادی عمر خود را در پژوهش امثال و حکم صرف کرده‌اند و چندین اثر نیز در این زمینه به چاپ رسانده یا در دست پژوهش دارند.

کتاب **امثال و حکم تاریخی** شاید نام غلط اندازی داشته باشد و ذهن را به امثال و حکمی بکشاند که تنها جنبه تاریخی دارند؛ اما منظور، بررسی ریشه‌های تاریخی و عینی امثال و حکم است؛ یعنی در واقع به بررسی تاریخ پیدایش آنها می‌پردازد.

در این کتاب، ریشه تاریخی هشتاد و یک مثل بررسی و پژوهش شده و منابع آنها از کتابهای متعدد تاریخی و ادبی و دینی استخراج شده و شرح مبسوط و مفصلی پیرامون هر یک فراهم آمده است. از محاسن آن این است که جنبه فرهنگ‌نامه‌ای نیز دارد و مثلها به ترتیب حروف الفبایی اولین کلمه ردیف شده‌اند و به همین دلیل، خواننده دچار سردرگمی نمی‌شود. ضمناً کاربرد و معنای هر یک از مثلها نیز تشریح شده است.

مؤلف در هر مدخل، اغلب مثل‌های معادل دیگری هم در فارسی و گاهی در عربی و آذری نقل کرده، و هر جا که لازم بوده به شرح لغات و مفردات نیز پرداخته است و در شرح مثل، حتی از آثار عرفانی نیز مدد گرفته است.

مؤلف دانشمند، در بسیاری از موارد، حتی توضیحاتی را

افزوده که مستقیماً با مثل ارتباطی ندارند، اما می‌توانند اطلاعاتی دیگر به خواننده بدهند؛ مثلاً در مدخل «بمیر تابرهی»، انواع مرگ را از جمله موت احمر، موت ابیض، موت اخضر، و موت اسود شرح کرده است. در واقع، هرگاه در هر مورد چیزی افزون‌تر به نظرشان می‌رسیده، اضافه کرده‌اند. این نشان از اطلاعات عمومی گسترده ایشان دارد؛ هرچند که ممکن است برخی خوانندگان، این مطالب را اضافی بدانند و نپسندند. چندین مورد دیگر نیز از این دست وجود دارد.

نکات دیگری را لازم به تذکر می‌دانم که امید است در چاپهای بعدی برطرف گردد. البته این امور به هیچ وجه از ارزش این اثر و زحمات مؤلف دانشمند آن نمی‌کاهد. نخست غلطهای چاپی است که در متن وجود دارد؛ از جمله اینکه نام دکتر تفضلی در صفحه ۴۹۳ در کتابنامه به صورت «تفضیلی» آمده است. در صفحه ۴۳۵، بی‌نوشت شماره ۳ با شماره ۴ چاپ شده است. در صفحه ۴۷۶، بی‌نوشت شماره ۹ با شماره ۷ چاپ شده و از این شماره تا شماره ۱۷ اصلاً شماره بی‌نوشتی دیگر نیامده و معلوم نیست که شماره‌های صفحه ۴۷۶ مربوط به کدام قسمت‌ها است. منابع لاتینی که در متن کتاب و پایان هر فصل آمده، در کتابنامه معرفی نشده‌اند. در صفحه ۱۶۴ نیز فرهنگ علوم اقتصادی از دکتر منوچهر فرهنگ با دو شماره ۵ (یک بار به انگلیسی و یک بار به فارسی) آمده است ولی در فهرست منابع نیست.

از او نقل شده، اما در فهرست منابع نیامده است؛ صفحه ۲۷۳ بیضاوی، الخازن، النسفی؛ صفحه ۲۷۳ علی اصغر حکمت؛ امثال قرآن؛ صفحه ۲۹۹ میرزا محمد تکابنی؛ قصص العلماء؛ صفحه ۳۱۲ بهاء‌الدین خرمشاهی؛ ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ صفحه ۳۳۶ احمد کسروی؛ تاریخچه شیر و خورشید؛ صفحه ۳۷۳ علی نقی نوروزی؛ نوادر تاریخی؛ صفحه ۴۰۴ خزینه الجواهر فی زینه المنابر؛ صفحه ۴۲۰ ابن عماد حنبلی؛ شذرات الذهب؛ صفحه ۴۲۴ لسان‌الملک سپهری؛ ناسخ التواریخ؛ صفحه ۴۳۵ محمد آصف؛ رستم التواریخ؛ صفحه ۴۴۰ فروغی بسطامی؛ دیوان؛ صفحه ۴۸۳ قاضی تنوخی؛ نشوار المحاضرة؛ صفحه ۴۸۲ و ۴۸۳ الدكتور مصطفی الشیبی؛ الصلة بین التشیع و التصوف.

از طرف دیگر، برخی کتابها در کتابنامه آمده، اما مشخصات کتابشناسی آنها نیامده است. این موارد عبارت‌اند از: صفحه ۴۹۶ طرائق الحقائق، صفحه ۴۹۴ راحة الصدور راوندی، صفحه ۴۹۹ تاریخ گزیده، صفحه ۴۹۸ ملاصدرا؛ هانری کربن، صفحه ۴۹۶ مجمع المعارف شفیع بن محمد، صفحه ۴۹۵ ارزش میراث صوفیه؛ هرچند که برخی از اینها در بی‌نوشت پس از هر مقاله شناسانده شده‌اند، اما لازم است که طبق روال عادی کتاب، مشخصات کامل آنها در کتابنامه ذکر شود.

البته همان‌گونه که گفتیم، این موارد و همچنین غلطهای چاپی متن، چیزی از ارزش کار و پژوهش و زحمات مؤلف محترم آن

کتابت عظیم نتواند نبود

انتشار کتابت عظیمات

دکتر رحیم چاوش

نمی‌کاهد. امید است که ایشان هرچه زودتر، دو اثر بزرگ و ارزشمند خود را به نامهای «تمثیل و مثل در ایران باستان» و «امثال و حکم تطبیقی در زبانهای اصلی جهان اسلام» به‌تمام و چاپ برسانند و در دسترس شیفتگان فرهنگ و اندیشه ایران زمین بگذارند و بدین طریق خدمات خود را به فرهنگ این مرز و بوم به‌کمالی افزون‌تر برسانند.

پانوش:

* امثال و حکم تاریخی، دکتر رحیم چاوش آجری، انتشارات زوار، چاپ اول ۱۳۸۲.

دسته دیگری از منابع در بی‌نوشتیهای پایان بخشها آمده، اما مشخصات کتابشناسی آنها اصلاً در کتابنامه ذکر نشده است. این موارد عبارت‌اند از: صفحه نوزده قهرمان میرزا سالور؛ خاطرات عین‌السلطنه؛ صفحه ۵۳ حسین مکی؛ گلزار ادب؛ صفحه ۷۵ محمدین منور؛ اسرار التوحید؛ صفحه ۱۴۶ فریدون آدمیت؛ امیر کبیر و ایران؛ صفحه ۱۶۸ خواندیس؛ حبیب‌السیر؛ صفحه ۱۹۰ دکتر سیروس شمیسا؛ فرهنگ تلمیحات؛ صفحه ۱۶۴ دکتر منوچهر فرهنگ؛ فرهنگ علوم اقتصادی؛ صفحه ۲۴۰ دولت‌شاه سمرقندی؛ تذکره دولتشاهی؛ صفحه ۲۶۲ نادر میرزا؛ تاریخ و جغرافیای تبریز؛ صفحه ۲۷۳ و ۲۲۴ ابوالفتح رازی؛ روح‌الجبان؛ صفحه ۲۷۳ آرتور جفری (نام کتاب مشخص نیست)؛ صفحه ۲۷۳ Geiger که مطلبی